



برای نوجوانان

# ماتریالیزم تاریخی

برای نوجوانان

محمد رضا قربانی



## مقدمه :

نوجوانان عزیز! این کتاب که اکنون در دسترس شماست،  
ماتریالیزم تاریخی می باشد. ولی قبل از آموزش ماتریالیزم تاریخی  
هتماً باید ماتریالیزم دیالکتیک را بخوانی یا دگرفته باشید.

## ماتریالیزم تاریخی چیست؟

انسان که ذاتاً اجتماعی زندگی می کند، قسمتی از جهان مادی  
(چیزی را که از ماده ساخته شده باشد، مادی می گویند). است؛  
بنابراین تابع قوانین دنیای مادی می باشد. ماتریالیزم تاریخی  
علمی است که نشانی دهد چگونه انسانها با دست خود آگاهی و  
طبیعت را تغییر می دهند؛ و چگونه تاریخ و جامعه را بوجود آورند.



# یک قصه :

در شهر زیبای پادشاهی حکومت می کرد که دختر قشنگ و زیبایی داشت.

هر روز جوانهای ثروتمندی از دور و نزدیک برای خواستگاری

از شاهزاده، پیش شاه می آمدند. شاه علاقه سندی به سندن داستان داشت. صبح تا شب اطرافیاست دور

او جمع میشدند و بیست سرهم قصه می بافتند تا بلکه شاه را راضی کنند. ولی قب چه میشه کرد؟ یک روزی فهمید که یک آفرین

از دهان مبارک اعلیحضرت بیرون باید؛ چون در واقع همه داستانها برایش بی مزه و تکراری بودند. او سخت برای سندن

یک داستان تازه. بی قرار بود. همین امر باعث شد که تصمیم بگیرد دخترش را به کسی بدهد که بتواند یک داستان تازه

و جالب برایش تعریف کند.

در همان شهر، پیرزنی زندگی میکرد که یک پسر جوان داشت. روزی پسر جوان عکس شاهزاده را در دکان یک ماهی فروش

فروش، دید و یک دل نه صد دل عاشق او نشد.



بیزین از همسایه ما شنیده بود که پادشاه دخترش را به کسی  
مهد دهد که بتواند یک داستان تازه و طالب برای او تعریف کند.  
و این موضوع را به بیزین گفت.



بیزین همان وقت داستان مانتو بالیرم نارنجی را برای شاه تعریف  
کرد.



شاه و شاهزاده، پس از شنیدن داستان سبب و جهت زرد  
و ناراحت شدند. مأموران را خبر کرده و فریاد زدند:

« این بیزین می خواهد ما را بچاره کند. او می خواهد نسل ما را  
ریخته کن سازد. او می خواهد تاج و تخت ما را به نابودی

بکشاند. وای چه داستانی! می دانید آلمانی داستان از کاغذ  
بیرون برود. چه فاکتی بسمان میسور؟ اگر مردم این

داستان را بدانند، وای چه بدبختی بزرگی! این اشق را  
ببرید و تیرباران کنید و مغزش را از سرش بیرون آورده.

ملوی سگهای گویسه بیندازید که دیگر اندی از افکار پلیدش  
باقی نماند.



مأموران سپهسالار را  
برای اعلام بیرون بردند



لحظه های عزیز حتماً همه تان می خواهید بدانید داستان مادر الیزم تاریخی چگونه داستانی است که آن همه شاه و شاهزاده از سفیدک آن ناراحت و وحشت رده شدند؛ بطوریکه حتی دستور تیرباران سپه جوان را صادر کردند؟ حُب طالع آن داستان را بسیار تعریف می کنم.

# مادر الیزم تاریخی

یک نود و یکمی بنور، خنجر از من و تو، جای چیزها بود.  
 در حدود سی میلیون سال پیش، یعنی در اواسط دوران سوم (نئوزوئیک) دورانی که بیستاداران جای خزندگان دوران دوتم را گرفتند؛ میمون های آدم نمائی پیدا شدند که در جنگلهای سبز و هتم، روی درخت های پُر شاخ و برگ زندگی می کردند. آنها در واقع زائادان راست دست همی زندگی کنند. از درخت ها بالای رفتند، موز، سیب، نارگیل و میوه های مختلفی می خوردند. با هم بازی می کردند، سر سر هم می گذاشتند و طلسمه از نظر حواسات زندگی خوبی داشتند.



در اوامر دوران سوّم آب و حوض روزی به روز در بعضی از نقاط  
 زمین، خشک تر میشد؛ و تبید ریج با پید آمدن کوهها، جنگلهای  
 سبز و خرم، نابود شدند. کتب معلّم است که این اتفاق باعث  
 از بین رفتن دسته‌هایی از میمونها شد. ولی بعضی از آنها که علاقه  
 زیادی به زندگی داشتند و حاضر نبودند از بین بروند، سعی کردند  
 روی زمین به زندگی خود ادامه بدهند. البته ناگفته نماند که این  
 میمونها ختم نداشتند. آنها ابتدا روی زمین بصورت چهار دست  
 و پا راه می‌رفتند و روی دریا راه رفتن صفت نریمان تک تصریح  
 خوبی نبود ولی بعد ها کم کم روی دریا راه رفتن بر انسان عادت  
 شد و این فرصت خوبی به آنها داد که از دست هائیشان بهتر  
 استفاده کنند؛ بطوریکه از سنگ و چوب برای دفاع و معال  
 حیوانات استفاده می‌کردند.



در حدود یک میلیون سال پیش که دوران سوّم پس از عصر  
 سخت میلیون ساله اش پایان رسید، دوران چهارم که  
 بدوران «پیدا شدن انسان» معروف است، آغاز شد.

عمر زمین از نظر زمین شناسان : عمر زمین از نظر زمین شناسان به دو دوره تقسیم می‌شود : دوران اول و دوران دوم .

۱- دوران اول : در این دوران که ۲ میلیارد سال طول کشید هیچ موجود زنده‌ای روی زمین وجود نداشته است .

۲- دوران دوم : ۱ میلیارد سال طول کشید در این دوران از جمع شدن اسیدهای آمینه که خود از ترکیبات شیمیایی در آنها بوجود آمده بودند، پروتئین‌ها ساخته شدند . از تکامل این پروتئین‌ها ، آلبومینوئیدها پیدا شدند که بعضی از آنها می‌توانستند با محیط اطراف خود مبادلاتی انجام دهند . یعنی از محیط ، غذائی گرفتند (غذاها گلها و ذراتی بودند که در آنها وجود داشتند) و پس از مصرف غذا ، اضافی آنرا به صورت مدفوع به محیط پس می‌دادند .

این اولین موجود جاندار بود که می‌توان آنرا منشاء حیات دانست . پس از مدتی و نسل‌ها سال تکامل آلبومینوئیدها تکلیف یاخته گان پیدا شدند که علاوه بر داشتن قدرت مبادله با محیط خود ، می‌توانستند تولید مثل هم بکنند . از اینها تکامل با میکروب موجودات سازنده ادامه پیدا کرد .

ن  
دوران  
اول  
که خود  
دوران  
تقسیم می‌شود

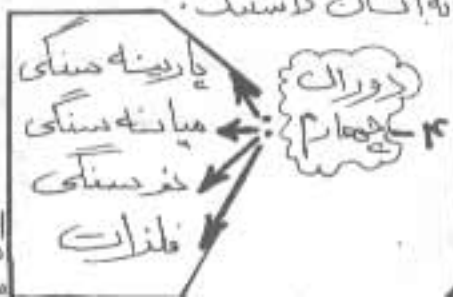


۱- **دوران اول:** در این دوران گیاهان و حشرات کرمها، ماهیان، حارثیوسان وجود داشتند. مدت این دوران در حدود **۳۷۰ میلیون سال** بود.

۲- **دوران دوم:** این دوران **۱۵۰ میلیون سال** طول انجامید. موجودات زنده در این دوران نرم تنان و خزندگان بودند. این دوران به **دوران خزندگان** معروف میباشد.

۳- **دوران سوم:** این دوران **۶۰ میلیون سال** طول کشید. و در اواخر این دوران هوا بسیار سرد شد و یخبندانهای زیادی بوجود آمد. بطور کلی پستانداران بسیاری از جمله سگ، گاو، اسب، گربه و پستاندارانی که شباهت زیادی به انسان داشتند و انسان امروزی نتیجه تکامل آنهاست. مثلاً **پاراپیتگوس** و **دریوپیتگوس** موجوداتی بودند که شباهت زیادی به انسان داشتند.

این دوران را **ایلیون** سال می نامند. و به دوران پیدایش انسان مبر



است. آب و هوای این دوران سرد شد و بطور ناگهانی تغییر کرد و در بعضی از قسمت های دانه در بعضی ناطق با جهات

دوران دوم به چهارم دوران سوم

قدم تریب انسان، پام «استرالو پیتکوس» در مناطق میوه صحرایی  
با شکار جانوران، زندگی می کند.

هفت هزار سال بعد دسته های دیگری از انسان نام «پیته کاترو-  
پوس» و «سینانثروپوس» پیدا شدند که بصورت  
دسته های زندگی می کردند. آنها با دستهای خود بیشتر کار  
کردند و سرانجام توانستند ابزار دفاع بسازند. انسان با  
ساختن ابزار، تعاقب خود را از حیوان جدا کند.

او خوب با دستهایش ابزار ساخت، یعنی با دستهایش کار کرد  
و به وسیله کار ابزار ساخته شدند و این ابزارها انسان را از  
حیوان جدا کرد؛ بنابراین مستوان گفت در واقع کار انسان را  
ساخت. کار موجب شد که انسان علاوه بر گیاهان و میوه  
ها گوشت حیواناتی را هم که در اثر دفاع کشته میکنند، بخورد.  
البته این طبیعی است که انسان در ابتدا گیاهخوار و میوه-  
خوار بوده است؛ و خوردن گوشت فقط در اثر گاهی نبودن  
میوه و گیاه بود. نیروتشن حیوانی، بطور سریع و عمیقی  
در ساختمان بدن و مغز انسان اثر گذاشت. بطوری که او  
دیگر مستوان است را هم به محیط خود و کاری که در آن انجام  
میلاد بهتر فکر کند و همین تفکر موجب تقویت کار شد.  
طالب اینکه آنها همین کار و ناخود آگاه صداهایی از خود در-  
می آوردند که تدریج در ساختمان هندسه نشان اثر گذاشت  
و پس از مدت ها دیگر بر اهلی می توانستند حیای سمورده،  
صداهایی از هندسه خارج کنند.



در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش، انسانی زندگی میکرد که سباحت بسیار زیادی به انسان امروزی داشت. به او انسان **نئاندرتال** میگویند. او درست در سخت ترین شرایط یخبندانها که از آغاز دوران چهارم یعنی ۱ میلیون سال پیش شروع شد، قرار گرفته بود. در این شرایط هالواران زیادی نابود شدند. تمام گیاهان و درختها و جنگلهای ناهیه سرد شده از بین رفتند. اما انسان به منابع دیگری پناه برد. بهترین پناهگاه برای آنها آنجا بود که می توانست از سرما محفوظ بماند نگه دارد.

**کرومانیون** که نتیجه تکامل انسان نئاندرتال می باشد، کاملاً به انسان امروزی نزدیک است. سیر تکاملی انسان از دوران چهارم تا امروز

**استرالوپیتکوس** - **پیتکانتروپوس** - **دسینانتروپوس** - **نئاندرتال** - **کرومانیون** - **انسان امروزی**.



**استرالوپیتکوس**: روی دریا حرکت میکرد از سنگ و چوب برای دفاع استفاده می نمود. در دوران سوم زندگی میکرد و در اوایل دوران چهارم نیز وجود داشته است که بعد های خود را به پتیه کانتروپوس داد.

پینه کانتروپوس : بعضی از دانشمندان معتقدند که پینه کانتروپوس  
برای یخچن غلظت آتش استفاده می کرد . یکی از دسته های  
انسان اولیه می باشد که در ابتدای دوران چهارم و



پس از یخچندانها زندگی می کرده است ؛  
و از قریب ترین همانندگان انسان  
می باشد . پینه کانتروپوس با شکار  
و گرد آوری گیاهان و سبزه جات  
تغذیه میکرد .

# سینانتروپوس : بعد از پینه کانتروپوس

تغذیه سینانتروپوس که او برخلاف استرالوپینه کوس  
از آتش استفاده می کرد ، رسیده .



سینانتروپوس نیز از همانندگان  
قدم انسان است که در اوایل  
دوران چهارم زندگی میکردند

# انسان تاندرتال :

مهاجرانی بودند که بعلت تغییر ناگهانی آب و هوا و یخچندانها به  
غارهای اروپا پناه بردند



**کروماتون :** اسمانی بود که کاملاً به انسان امروزی نزدیک می باشد . خانه سازی و کشاورزی این کروماتون آماز کرد . اهلی کردن حیوانات ناهمی توان به کروماتون نسبت داد .

**انسان امروز ( اندیشه و رز ) :**

بواسطه قدرت فکر کردنی توانست بطور معجزه آسائی طبیعت را منع خود تغییر دهد . انسان امروز که در وسطی به بسوفیتی نظری دست یافته ، آسمانها را شکافت و از طریق فزموالها و معاسبات ریاضی و علم نجوم ماه را بصرف کرد و می رود که به کرات دیگر نیز دست یابد .



پس از یاد برد شدن جنگلهای انسان به غارهای پناه برد. بدنتها در  
 غارها زندگی کرد ولی کمبود مواد غذایی باعث شد که آنها سعی  
 کنند به جاهایی بروند که سرشار از مواد غذایی باشد. جاهایی که  
 آب گرمایی و حیوانات زیادی برای شکار داشته باشد.  
 حیوت به خاطر این موضوع همه تقریباً یک جا جمع شدند،  
 مجدداً به کمبود غذایی دچار شدند؛ تا همین درسته‌هایی از  
 آنها مجبور شدند نقاط دیگری مهاجرت کنند. آنها با جمع‌های  
 دیگری تکیه دارند که این جا همه جا کاملاً از لحاظ زبان و عادات  
 و آداب و رسوم با هم متفاوت شدند. انسان برای رفع  
 امتیازات خود، با طبیعت به مبارزه برخاست. پاره عمارت  
 دیگری دست به تولید زد؛ و تا آنجا نیکه توانست، با شرافتی  
 که از طبیعت داشت، آنجا را که در آن موجود بود، نفع  
 خود تعبیری داد. مثلاً بعضی وقتها که سرده‌شان منهد، بقلش  
 می‌زد یک چیزی درست کنند که با آن بتوانند خود را از شر  
 سرما حفظ کنند. برای درست کردن آن چیز، ابتدا

**کار لازم بود.** اما یک چیزی می‌خواست که اثرالضرب

پوشیدنی دریا و درند؛ یعنی اصیاج به یک **موضوع**

**کار بود.** چیزی که بتواند روی آن کار کنند تا تبدیل

به پوشیدنی شود؛ مثل پوست حیوانات. ولی آیا

پوست حیوانات را می‌توان با درست‌حالی تبدیل به پوشاک

کرد؟ مسلماً نه. پس برای تبدیل پوست حیوان (موضوع کل)

به لباس، اصیاج به ابزار است. پس انسان توانست  
 با سه‌جمله اولیه تولید، یعنی اول کار و دوم موضوع کار،

معم ابزار تولید، به کارهای تولیدی دست بزنند. هزاران  
سال طول کشید که انسان شروع به خانه سازی کرد و علاوه  
بر غار صواب مسکن رفتی شد. انسان همراه با خانه سازی  
کاروری را هم آغاز کرد (کاروری را از تقسیم کار که بعداً  
موجود آن تم صبیح دانه خواهد شد، بوجود آمد. زیرا  
یکی از کارهای زبان، پاشیدن از روی زمین بود و اولین  
پیری بود که بشر آنرا در زمین کاشت.) خانه هایی که با دست  
انسان ساخته شد، بزرگ بودند. علت این بود که آنها  
دسته همی زندگی کردند همه در خانه ها شریک بودند.  
پله روی هم رفاه آدمها دسته همی کار و تولیدی کردند.  
دسته همی از خود دفاع و دسته همی شکار می کردند.  
دسته همی می خوردند و دسته همی می خوابیدند و  
ملاصه هیچ کس آثامی کسی نبود. همه به یک اندازه  
در هر چیزی سهم داشتند. زمین مال همه بود. کسی  
نبود که بگوید این قطعه زمین مال من است. در آن  
مرحله اصلاً «مال من» معنی نداشت. همه در همه  
چیز مشترک بودند و یک زندگی اشتراکی داشتند.  
این زندگی اشتراکی، **کمون اولیه** نام داشت.  
در این دوره انسان مجبور بود اشتراکی زندگی کند  
مثلاً آب حیوان وحشی را حتماً باید بصورت دسته همی  
بکنند. برای چیدن میوه، می باستی به جنگل می رفتند  
که باز هم مجبور بودند، دسته همی این کار را بکنند و  
آنها هر کاری را دسته همی یا اشتراکی انجام می دادند؛

نتیجتاً هر چه هم کاری کردند، بطور مساوی من هم تقسیم می نمودند. پس در این دوره، استقامت نمی توانست وجود داشته باشد؛ این بعثت کار استرالی ریکتری به خاطر اینکه ابزار تولید متهی وجود نداشت.

توضیح: قبلاً گفته شد که انسانها دسته همی برای چیدن میوه به جنگل می رفتند. ممکن است بعضی ها بگویند که چگونه ممکن است وقتی جنگلها را از تغییر ناگهانی آب و هوا و بیخالیها ناجور شده باشند، باز انسان برای چیدن میوه به جنگل می رفتند است؟ باید بگویم که انسان بعد از هزاران سال از تغییر آب و هوا که هوا مجدداً گرم شده بود، به جنگل می رفت. در حالی آب و هوا در تمام نقاط زمین سرد نشده و در تمام نقاط زمین بیخالی بوجود نیامده بود؛ و انسان با مهاجرت تدریجی خود به نقاطی می فرست است که آب و هوا خوب و نسبت به نقاط دیگر زمین گرم بوده است. این مهاجرت تدریجی هزاران سال طول کشید و بدین صورت بود که است که انسانها گروه گروه در مقابل سرما عقب نشینی کرده و پس از سالها به نقطه دیگری نقل مکان داده و همین طور این نقل مکان ادامه پیدا کرده تا پس از هزاران سال که به نقاط قابل سکونت تری رسیده اند.





در حدود هفت هزار سال پیش، به بعضی آنکه حید  
سال از اختراع نیزگی گذشت، کم کم کارها بر حسب  
زیبایم و بعد از آن، من آنها قسیم شد. مردها  
به شکار حیوانات و تهیه پوست می رفتند و زنهای  
مائل زایمان، صید ماهی و بچه داری پرداختند،  
حتی که در کتب و پیران هم کار مربوط به خود را  
انجام میدادند.

این تقسیم کار، باعث تکامل بیشتر ابزار کار گشت.  
مثلاً میخ و سوزن هم به سنگهای نوک تیز و همان  
نیزه و تبر سنگی، اضافه شدند. همانطور که گفته  
شد، در حدود هفت هزار سال پیش کشاورزی  
بعوضی آمد.



داشتن ابزار کار برای همه ضروری بود؛ چوکت هر  
کسی که کار میکرد، حق خوردن داشت؛ و هر کس  
به اندازه ای که کار میکرد، میخورد، پس همه هم برای  
ابزار تولید بودند؛ زیرا داشتن ابزار تولید باعث  
ضعیف بودن آب آسان بود. بنابراین خود به خود  
استثمار و بهره کتی مفهومی نداشت.  
در کمون اولیه از همان دسته هایی که به خاطر کمبود

برادر غزالی، به باه‌های مختلف مهاجرت می‌کردند، اجتماعات کوچکی  
 بوجود آمدند بنام **طایفه** که از درهم بستن چند طایفه،  
**قبیله** ایجاد شد. در قبیله هم، کار و تولید زندگی استرالی  
 بود؛ حیوانات هنوز ابزار تولید ضعیف و انسان هم در برابر حیوانات  
 وحشی و درنده، ناتوان و عاجز بود.

چیزی که باید گفته شود این است که در کشور اولیه دولت  
 وجود نداشت ولی مقررات و عادات و رسوم حکمفرما بود،  
 و پیرویدان و پسران، از احترام زیادی برخوردار بودند  
 پنجاه هزار سال پیش، انسان اولین تماشاگر، یعنی سگ  
 را اهلی کرد و هزاران سال بعد تقاضای حیوانات دیگر  
 را پسر اهلی کند.



این ابتدای نابودی کمبوت اولیه بود؛ زیرا خود به خود قبایلی که  
 موفق به اهلی کردن حیوانات شدند، برتری پیدا می‌کرد  
 با اهلی کردن حیوانات مدامداری نیز بوجود آمد.

تقریباً در هشت هزار سال پیش بود که انسان یاد گرفت،  
 فلزهایی مانند آهن و مس را ذوب کند. در واقع بعد از  
 کشف آتش، گاهی پیش می‌آمد که خودی همین توسط انسان  
 آتش زده شد و حرارت آتش سنگهایی را در روی زمین  
 ذوب میکرد. سنگهای ذوب شده حرکت می‌کردند و در  
 چاله‌ای قرار می‌گرفتند. انسان مشاهده می‌کرد که پس از

مدرت نهائی غلتر خوب سڈک سرد و مہکم سڈک کہ در درون  
 مالہ ہا بصورت اسکاں بظلمتی درمی آمدند ؛ این بود کہ  
 بصر بہ خوب فلزات پی بزر .

انسان با استفاده از فلزات و چوب ، میل و داس و چاقو و  
 گنا و آهن را ساخت .



میل



داس



چاقو



غین

افتراع میل و داس و گنا و آهن ، باعث تکامل کشاورزی سڈک  
 تکامل کشاورزی و اسروزی کہ در وقت و باہشت ہزار سال پیش  
 با اہلی کردن گنا و ، گو سفند ، بز و خوک بوجود آمد  
 باعث سڈک کہ کشاورزی از دامداری جدا شود ، در ابتدا  
 بہ خاطر ضعف بودن کشاورزی ابتدائی و دامداری ابتدائی  
 کہ عبارت بود از شکار حیوانات با استفاده از دامہا و زخمہ  
 سکارہ برای استفاده از گوشتان ، ہر قبیلہ می توانست  
 ہم کشاورزی با سڈک دامداری و لی تکامل ضرور باعث بجدگی  
 بیشتر کشاورزی و دامداری سڈک و موجب جدائی آنها گردید  
 البتہ یکی از علل دیگر جدائی دامداری و کشاورزی این بود کہ  
 دامدار احتیاج بہ مرتع و چرا گاہای زیادی داشت . این  
 جدایی اولین تقسیم کار بین اجتماع کہ تشکیل از قبایل  
 مختلف را بوجود آورد . در این تقسیم کار اجتماعی ، قبایل  
 دامداری یا شبان از قبایل کشاورز جدا سڈک . قبایل  
 کشاورز در راہ پیروی کشاورزی تلاش و کوشش می نمودند

و قبایل را مدار نیز در راه توسعه داسروری. با مرادندت قبایل استاور  
 از قبایل داسرور، به خاطر احتیاجات آنها بیکدیگر نه تنها روابطشان  
 قطع نغذ بلکه تجر به ها و اختراعاتشان را نیز با هم مبادله یعنی دارو  
 ستد و عوض می کردند. بعدها با تکامل ابزار تولید و با انجام این  
 نوع مبادله ها، زندگی انسان که بصورت جانورک بود، بر فزاید  
 گشت ولی تکامل ابزار تولید باعث شد که انسان بتواند پیش از  
 آنکه که نیاز دارد تولید کند، باینکه محصول اضافی باقی  
 می ماند و چون شکل بشر به صورت انقراضی تر یعنی جانورک  
 رسیده بود آن محصول اضافی را کسی دیگر تصروف میکرد  
 از یک طرف این موضوع و از طرف دیگر چون پس از تقسیم کار  
 اضافی، قبایل در زمینهای مختلف شروع به فعالیت کشاورزی  
 و دامداری نمودند و پس از سالها خود را وابسته به زمین کردند  
 یعنی دیگر حاضر نشدند از آن زمین ها خارج شوند، هر  
 کس زمینی را که در آن کار میکرد چسبید و گفت: «مال من است»  
 و اینکه انسان به زمین و تکامل ابزار تولید، و اهلی کردن  
 حیوانات، اوضاع را برای زندگی استواری جزاب کرده و حتی  
 مالکیت خصوصی پایه گذاری شد. روی هم رفته این قدم، قدم  
 بزرگی بود در تاریخ؛ به خاطر آنکه ابزار تولید با آن مرحله از تکامل  
 خود رسیده بود که بتواند نظام استواری را تبدیل به نظام دیگری کند  
 برای زود فلزات یا درست کردن چیزهایی نظیر خیش چوبین  
 که در کشاورزی کار میبرد، احتیاج به متخصص بود؛ متخصص  
 هم احتیاج به حالی داشت که بتواند در آن با استفاده از تخصص خود  
 کار و تلاش کند. باینکه این فلز کار میبرد برای خود کورگی زود فلز

بسیار زود که نه همین ترتیب **پیشاوری** بر خود آمدند در ابتدا کشاورزی  
 برای خود می توانست ابزار ساده کشاورزی را درست کند  
 و با آن کار کند ولی با تکامل ابزار تولید برای ساختن ابزار  
 کشاورزی، اشیای به متخصص شد، بطوریکه در ترتیب  
 کشاورزی توانست هم متخصص ابزار کشاورزی مانند  
 باس و هم کشاورزی کند. در نتیجه **دومین تقسیم کار**  
**اجتماعی** صورت گرفت که در این تقسیم کار، پیشاوری از  
 کشاورزی جدا شد. این امر، تولیدات و همین طور مواد و ابزار  
 زیاد کرده، استعمار و مالکیت خصوصی و طبقات  
 به همراه خود آورد. اینجا در نتیجه **پایان کمون اولیه** و زندگی  
 استرالی.



وقتی در حدود پنجاه هزار سال پیش، انسان بصورت جانوا  
 زندگی خود ادامه داد، خاص اتفاقی افتاد که قبیل ای برای  
 بدست آوردن زمین و آب بهتر، به قبیله دیگر حمله کردند  
 و قبیله پیروز، تمام اسیران را می کشند؛ چون وسائل تولید  
 ضعیف بود و هرکس پیروز می توانست با آن ابزار، شکم خود را  
 سیر کند؛ بنابراین زنده بودن اسیران، در دسی برای قبیله  
 پیروز نبود.



بعد از آنکه کشاورزی و دامداری تکامل یافتند و انسان در امر کشف آتش توانست به زوایا و نباتات دست یابد، و بطور کلی ابزار تولید تکامل یافت و تکامل ابزار تولید هم باعث شد که هر کس بتواند بیشتر از احتیاجات خود تولید کند، دیگر قبله‌هایی که در جنگ بیرونی میگرفتند، اسیران را می‌گرفتند و آنها را به کار کشیدند و بدین ترتیب نظام **برده داری** بوجود آوردند.



ابتداءً پیش میگردان که از احترام و بار قبلم برخوردار بودند، به برده دار تبدیل گشته و اسیران تحت نظر آنها کاری کردند. البته در این دوره، پیش قدم وجود داشت آنها از سرور - داران، بعل یا بهره قرض میگرفتند که گاهی نمی توانستند قرضشان را بپردازند و مجبور می شدند بقیه یا خودشان را بفروشند که به برده تبدیل می شدند. برده دارها رفتار وحشانه ای نسبت به برده ها داشتند آنها بی رحمانه برده ها را استثمار می کردند و حتی حاضر نبودند که برده یک لحظه بسیار کوتاه استراحت کنند.



برده مانند زمین و خانه و سنگ و بستر و گوشت و سفید و آلاب و غیره  
 جزو اموال برده دار و حتی آرایشش کمتر از آنها بود .  
 بازمانی که می توانست من از آنجمله می خورد و تسلیم کند .  
 زنده می ماند ولی به محض آنکه بیمار یا ضعیف و ناتوان  
 می گشت ، کشته می شد .



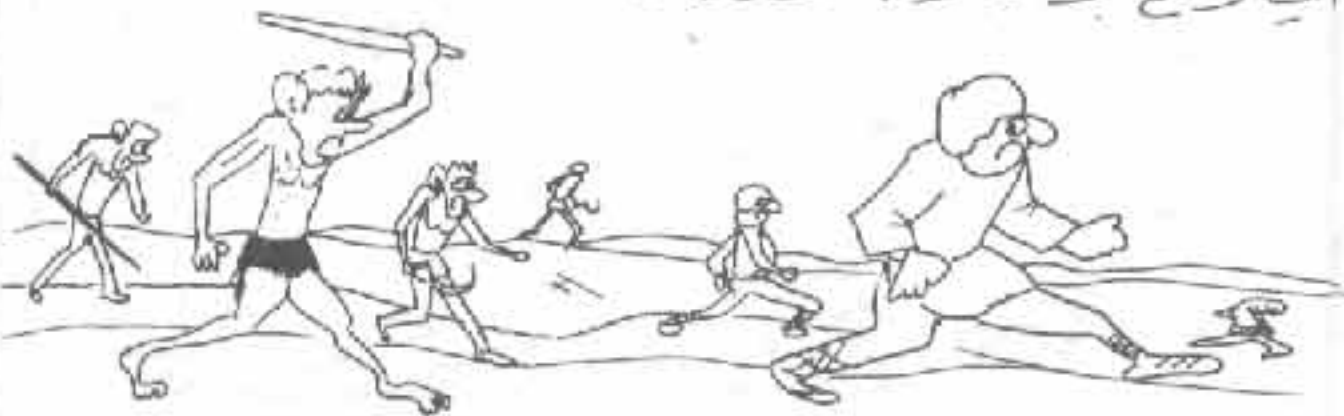
آیا بزرگان مآلی می توانستند این وضع طاقت دربار را تحمل کنند؟



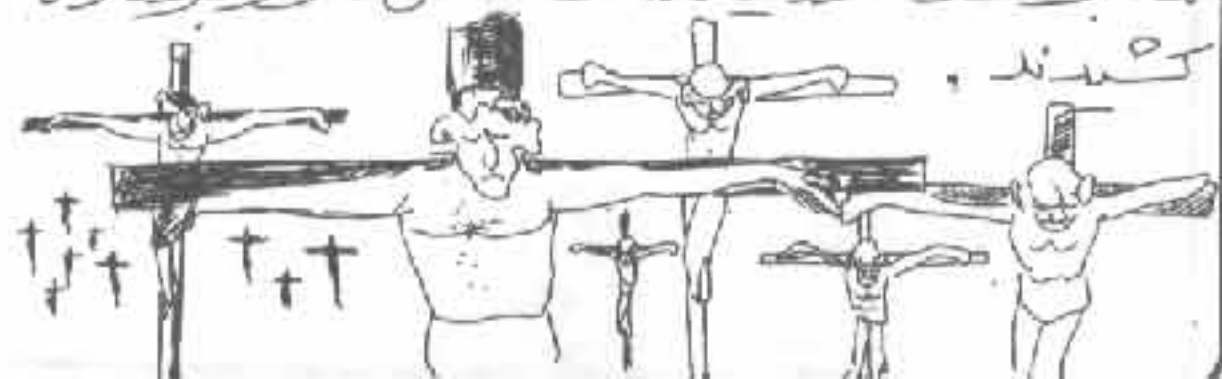
آنها مسلماً تفکر قیام و نهضات خود می افتادند . سایر این برای  
 سرکوبی چنین سئور شهایی . **دولت** خود آمد .  
 اولین دولت های نظام برده داری در مصر و بینال آن در ۵ هزار  
 سال پیش در چین و هندوستان ظاهر شدند . بده برده داران  
 با حمایت ریشخندان دولت ، به رست تربی وضعی برده داران با زور  
 مملکت ، استعمار می کرده و کبابی را که از فراتان سر بیجی  
 می نمودند ، می کشید .



این اوضاع برده ها را به سورش واداشت.



در زمان پادشاهی «وسطی» که در مصر حکومت میکرد و برای  
از طرف برده ها است که با شکست آنها پایان گرفت. در  
۳۸۰۰ سال پیش در کفر چین قیام بزرگی از طرف برده ها،  
پنه و ران و در حقیقت، بر علیه برده دارها برپا شد. در  
این قیام، سورشیان برای اینکه بگذرند را سنا سنا  
ابروهایشان را قلمز کرده بودند. آنها به پا میخواستند  
کرده و آنجا را فتح نمودند. اما با تمام این احوال، پادشاه  
با مشکلات زیاد توانست سورشیان را سرکوب کند.  
بلاخره معروف ترین قیام های بزرگان علیه برده داران  
قیام اسپارتاکوس است که در ۲۰۵۲ سال پیش بوقوع  
پیوست. این قیام دو سال ادامه داشت تا سرانجام به شکست  
منتهی شد. در این شکست شش هزار برده راه صلیب  
گرفتند.





سؤالی که در اینجا باید مطرح شود این است که چرا آنها با اینکه  
سروشان مبنی از برده دارند، شکست می خورند؟

دلیل شکست آنها این بود که می دانستند بعد از پیروزی باید  
چه نوع نظامی را پیاده کنند، آنها فکری نکردند که هیچ نظامی  
غیر از برده داری وجود ندارد و حتی بعضی از آنها بعد از شروع  
خود برده دار شده و به استثمار برده های پرداختند. یعنی

باز نتوانستند مسئله برده و برده دار را از بین ببرند این بود  
که برده ها دیگر از قیامهای خود ناامید نشده و برای نجات  
خود مذهب را بوجود آوردند. البته اساساً آنها اولی و نیز

از طرفی دلیل نداشتن شجاعت کافی به محیط خود، و از طرف  
دیگر بعلت ترس و وحشت از طبیعت، به پرستش خدایانی  
از قبیل طومان، باران و رعد و برق و غیره پرداختند. ولی  
بعد از آنکه راهی به امینا شجاعت کافی پیدا کرده، شد ریح خدایان

را هزار سرشان بیرون کردند. سرانجام از خورجی برسیدند  
و اگر ممکن است خدای وجود نداشته باشد؟ حتماً خدای هست

که بدرج بیچارگان برسند و حق مظلوم را از ظالم بگیرد.»

آنها حق داشتند که برای خود چیزی درست کنند که از جنگ  
برده داران نجاتشان دهد؛ زیرا آنها قدرت را در خود

می دیدند. این است که در زمان تملود، ابراهیم و در  
زمان فرعون، موسی به نجات خود برمی خیزند. یعنی ستم

و فشار بر برده ها محوری بود که آنها  
منتظر نجات و هدایت بودند



از نظر برده‌ها هیچ کس و هیچ قدرتی نمی‌توانست ذرعوت را بزایف  
دریابد و مگر کسی که از طرف خدا و با قدرت او بیانات برده‌ها  
بشاید. این است که موسی پیدا می‌شود و از میان توده طایفه  
بنی‌نصر و فریاد می‌زند: «من همان نجات دهنده‌ای هستم  
که شما را انتظارش هستید.» در اینجا توده امیدوار می‌شود  
و امید او را به مبارزه علیه ظلم و ستم و امیداری. تاریخ جامعه  
به چنین کانی احتیاج داشت. عیسی حتماً باید می‌آمد و تمام خدایان  
را برپا داشت و یک خدای گذاشت. برده‌ها به چنین مذاهبنی  
احتیاج داشتند ولی برده‌دارها در صورتی با مذاهبن موافق  
نکردند که منافع آنها را حفظ کنند.



و اگر گاهی مثلاً کسی می‌آمد و  
دینی مانند اسلام می‌آورد و گام  
در باخواران و ضد ستم‌کاران بود  
آنقدر صبر و تحمل می‌کردند  
تا نتوانستند ماهیت آنها را تغییر دادند

و دوباره با استناد به الهامان دین و مذهب، خودکارا -  
استعمار کنند. خب بگذریم، گفتیم برده‌ها تحت  
تأثیر وضع بدشان قرار گرفته و مستی‌زدست به سوزن  
و کم‌کاری می‌زدند. این مسائل کم‌کم باعث شد که اربابان  
احساس نگرانی کنند. به این ظاهر  
تصمیم گرفتند که در عوض کار و  
به آنها هم چیزی بدهند.



نابراین آمدند و زمین های خود را به هزاران قطعه کوچک تقسیم کردند  
 و هر قطعه را دست برده ای اجاره دادند که در آن کشت کند. این  
 برده ها سدر بیخ بصورت دهقان نهایی درآمدند که صاحبان آنها  
 می توانستند با زمین خرید و فروش کنند و وی با اسیغال آنها  
 حوشتال بودند، بجا هر آنکه از کار خود بهره ای هم عایدشان  
 میزد.

آنها در بید برده نبودند، البته آزاد هم نبودند. بلاخره بدین ترتیب  
 نظام **فتووالی** که در درون برده داری رشد کرد بوجود آمد  
 در این نظام، فتووال استعمار کننده و دهقان استعمار شونده  
 بود. دهقان باید یکبار برای خود کار میکرد که زندگی خود و  
 خانواده اش را تأمین کند و یکبار هم برای فتووال یعنی علاوه  
 بر اینکه باید اجاره قطعه زمین را بپردازد، مشغور بود در  
 زمینهای اربابش، بطور اینکه کار کند. این بود که  
 وقت بیشتر صرف کار در زمین های اربابش می شد.  
 سدر بیخ دهقانان از ظلم و ستم فتووالها به تنگ آمده و به پیام های  
 علیه آنها دست زدند.



ولی این فتووالها چه کانی بودند؟ شاه برای اینکه قدرت خود  
 را بهتر بتواند حفظ کند، زمین های مملکت را که مال خودش  
 میدانست، بین درباریان تقسیم کرد. این درباریان که فتووال  
 نامیده می شدند، زمین ها را بین کسان دیگر تقسیم کردند.

در ابتدا وقتی فنوردالی می‌مرد، می‌توانستند زمینش را بکارند؛ ولی بعد  
 زمین‌ها معروف‌تر شدند، یعنی بعد از مرگ فنوردال به نژادیکاس می‌رسید.  
 همان‌طور که می‌دانیم، ابزار تولید همیشه در حال تکاملند و تکامل ابزار  
 تولید به آنجایی رسید که انسان علاوه بر آسیای بادی و آبی، بر  
 قطب نما و صنعت چاپ، دست یافت.



پس در آن «عصر» نظریه را اختراع کردند؛ باروت و گلوله‌ها  
 خوب ساخته شدند.

فنوردال هم در واقع سدی بود جلوی تکامل و با تمام ترقیات  
 فوق‌العاده بود. بطور کلی، در نظام فنوردالی دهقان ابتدا  
 بصورت **بهره‌جینی** و سپس بصورت **بهره‌نقدی** استثمار  
 می‌شد.

بهره‌جینی چیست؟ دهقان زمین را از فنوردال می‌گرفت  
 و روی آن کار کرده، سپس مقداری از محصول را به مالک  
 میداد.

بهره‌نقدی چیست؟ در اینجا دهقان بجای پرداخت محصول  
 به مالک، پول به او میداد.  
 در هر دو زمان و فشاری رحمانه فنوردالها و بیسرفت علم و صنعت

دستمانک بارها دست به قیام علیه فنو والها زدند. در این قیام سرمایه داران و تاجران و بیسینه و ران هم شرکت نداشتند.



پس از مدتها بعضی از دستمان از دست اربابان خود به شهرها  
محرک شده و در کارگاه ها مشغول کار شدند. در ابتدا چون  
کارگاهها کوچک بود، رابطه ای هم در وقتی که برایش کار  
میکرد، رابطه ای ساده و شاکرد و حتی گاهی رابطه پدر و  
فرزند بود. ولی بعدها که صنایع پیشرفت کردند، حتی  
بعضی از زمینداران بزرگ که تمام دستمان خود را از دست  
داره بودند، ترجیح دادند که برای ساختن کارگاه ها، سرمایه  
گذاری کنند. سرانجام بعد از اختراع ماشین بخار، کارخانه ها

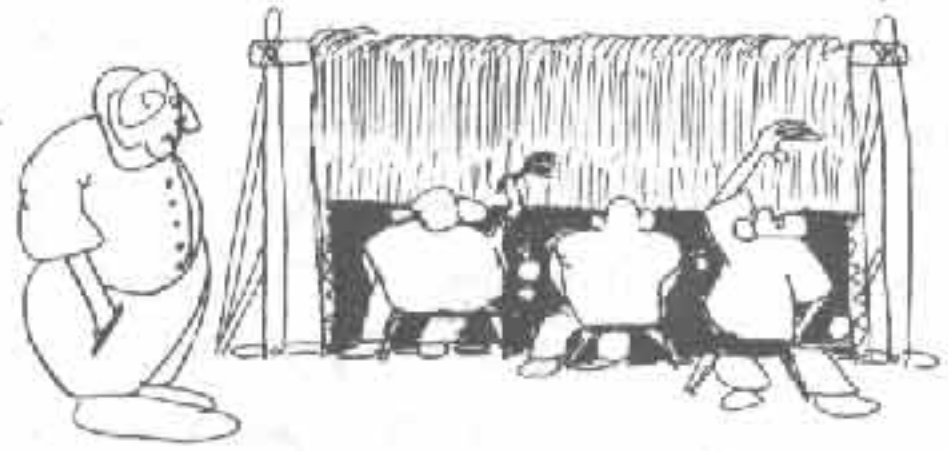




بسیار در آن شکل کار فرما ظاهر گشتند و در حقیقت آن فراری، به  
 شکل بیرونی (بیرونی یا با کارگر کسی است که نیروی بازاری خود  
 را می فروشد تا بتواند شکم خود را سیر کند) در کارخانه به کار  
 مشغول شدند. و بدین ترتیب نوبت به نظام سرمایه داری  
 که نتیجه مبارزات بزرگ دهقانان و سرمایه داران و بیچارگان  
 بافق و دالها بود، رسید. سرمایه داری از همان ابتدا که موجود  
 آمد، با دست خود گورش را کند؛ زیرا این نظام هم به  
 استعمار طبقه زحمت کش پرداخت. نظام سرمایه داری باعث  
 شد که اکثر بیچارگان و رستگست شوند و فقط بعضی از  
 بیچارگان بوسیله دسترنج کارگران ثبات توانستند به  
 کار فرما تبدیل شوند.

سرمایه دار، تبدیل کالای می گشت که میتواند بوسیله آن  
 کلی سود بدست بیاورد؛ و این سود، فقط از طریق کار  
 کارگر عاید سرمایه دار می شد. بنابراین سرمایه داری آید  
 و کار بیرونی را با مبلغ خیلی کمی خرید. کارگرانی که نیروی  
 بازاری خود را می فروختند، همه در یک کار مهارت ندارند؛  
 بلکه هر کدام از آنها در یک رشته مهارت دارد. در اولین جمله  
 سرمایه داری به علت صرفه جویی در ابزار تولید، عملاً  
 کارگر که همه آنها در یک رشته مهارت داشتند (فرض کنیم مالی  
 بانی) نیروی کار خود را می فروختند و بطور دسته جمعی و با کارایی

حالی را می یافتند؛ که سود عالی به جیب صاحب کارگاه می رفت.



منابع دستی که رسد بسیاری می آید و سرمایه دار متخصصان در رشته های مختلف را بکار گرفت. در اینجا کارگران با هم کاری کردند ولی مانند مرحله قبل، یک کار را انجام نمی دادند زیرا هر کدام در رشته ای مهارت و تخصص داشت. روی هم رفته همه آنها با مهارت در رشته های مختلف، یک کالای خاصی را تولید می کردند. یعنی نساج که با ریختن و خیاط که دوزند است با استفاده از وسایل تولید که در دست سرمایه دار است کالایی به اسم لباس را به روی می دارند. نساج و خیاط هر کدام دارای یک حرف هستند ولی هر دو با فروش کار خود به سرمایه دار، یک کالای تولید می کنند.



بافتند



کار خردا  
خیاط

چیزی که ما از اول تاکنون روی آن تأکید می‌کنیم این است  
 که ابزار تولید همیشه در حال تکامل است. بنابراین با اختراع  
 ماشین بخار، صنایع دستی نیز در تمام نواحی خود را  
 به کارخانه‌جات بزرگ می‌دهد. در نظام سرمایه‌داری  
 تمام وسایل تولید در دست سرمایه‌دار است و کارگر ظاهراً  
 آزاد است و به سرمایه‌دار وابسته نیست.

ولی با آنگی فکر، می‌بینیم کارگر به خاطر  
 سرکودن شکم خود و نداشتن  
 هیچگونه وسایلی تولید، به سرمایه‌دار  
 احتیاج پیدا میکند.



امی در واقع کارگر در فروختن نیروی کار خود به این یا آن کارگر  
 آزاد است و چون بناها را باید کار خود را برای امرا معاش به  
 کار می‌ماند و سرد، از لحاظ اقتصادی به او وابسته است.



سرمایه دار حتی قیمت اصلی کار را به کارگر نمی دهد و او را  
به بدترین وضعی استثمار میکنند. بنابراین به سرمایه دار  
و کارگر یک دشمنی و بی صداقتی، یعنی تضاد وجودی آید.



سرمایه دار فقط و فقط بخاطر سود زیاد، تولید میکند. او حتی  
احتیاج جامعه را به کالایی که تولید میکند، در نظر نمی گیرد  
و برای سود بیشتر دست به انسان گشایی می زند.



سرمایه داران با یکدیگر رقابت می کنند و بخاطر سودی در این رقابت  
در پی بُرد تکنیک و صنعت می کوشند. این رقابت نیز باعث  
پیشرفت باور تکنردنی صنایع می شود. در این نوع تولید کارگر  
دیگر احتیاج ندارد که از لحاظ جسمانی قوی باشد، خود ماشین  
همه کارها را انجام داده و کارگر در واقع فقط یک عمل مکانیکی  
و تکراری انجام میدهد. برای روشن شدن شدن موضوع و تبیین  
صداقتی را در نظری بگیریم، کارگری منجم های کاغذ را از ماشین  
عسور میدهد. کارگر دیگر کاغذها را که به وسیله ماشین بطور منظم

جمع شده، میگرد. دسته میکنند و در جایی قرار میدهند. کارگر ترسب کن  
 آنها را ترسب ستاری صقعه قرار میدهند. و رنگی ترسب شده ها  
 را جلد مقعایی گرفته می چسباند. هر کارگر در تمام مدت کار  
 عمل نکاسکی و تکراری خود را پی در پی انجام میدهد. وقتی کار در  
 کارخانه تمام شده مقور، سرمایه دار که تمام فکرش بدست  
 آوردن مقور یا دست راست، کورکان و زنان را نیز که  
 نزد کمتری می گرفتند، کارخانه میبرد.



نابرابری ماشین که تولید را آسان کرده و باید در خدمت طبق  
 قرار گیرد، باعث قرار دادن آن در دست سرمایه دار است.  
 بی اندازه وحشیانه و سدی کرده بود، بطور کلی سرمایه دار  
 ثروتمند را دست میزد کارگر فقیرتر می گشت و تضاد و اختلاف  
 بی آنها پیش از پیش میشد.



دیر است که سرمایه داری پایه آهنین مرحله خود امیرالینم  
گذاشته و در آستانه سقوط ویرانه قرار می گیرد.



این دوره نعلت رقابت  
سرمایه داران و بیستوفت  
صنایع و وسائل تولید،  
توجه خود آمد. دولت  
سرمایه داران با تولیدگر  
رقابت می کردند و مجبور

بودند که پس از اندازه  
احتیاج جامعه، کالا تولید  
کنند آنان برای سود  
بیشتر با هم رقابت می کردند  
و این رقابت باعث شد  
که آنها در ازای کالا تولید

کنند که دیگر خریدار نداشته باشند. بنابراین مجبور شدند  
قیمت کالاها را به شدت پائین بیاورند و پس از آن کالاها  
روی دستشان می ماند. سرمایه داران بزرگ دیدند  
که رقابت آزاد، بخاطر در نظر گرفتن احتیاج مردم،  
سرمایه داران آنها را ورشکست و بدبخت می کنند. پس آمد  
و سرمایه های کوچک را از دست سرمایه داران کوچک  
گرفته و کارخانه های عظیمی ساختند و به خاطر اینکه قیمت  
کالاها را ثابت نگه دارند، تولید را فقط در دست خود  
گرفتند و پس از آن سرمایه داران بزرگ قرار شد که -

هر سرمایه دار فقط یک کالای معینی را تولید کند. بنابراین تولید، انحصاری است. برای روشن شدن انحصار مثال زیر را می زنیم:

تولید سیگار فقط منحصر به فلان کارخانه است. و کارخانه دیگری حق تولید سیگار را ندارد. در امپریالیسم انحصارهای رقابت را می گیرد. به علاوه سرمایه داران، در کشورهای دیگر جهان سرمایه گذاری می کنند یعنی بجای اینکه با سرمایه هائیشان، در کشور خود دست به تولید بزنند و کالای تولید شده را به کشورهای دیگر صادر کنند، مستقیماً و نشان را بفارم صا کرده و در آنجا سرمایه گذاری می کنند. عبارت دیگر در امپریالیسم صدور سرمایه، مای صدور کالا را می گیرد.



سرمایه داران بزرگ بخاطر اینکه راحت بتوانند اضافه تولید خود را در خارج آب کنند، کشورهای دنیا را بصورت بازارهایی در انحصار خود درآورده و این بازارها را بین خود تقسیم کرده، تا اضافه تولیدشان را در این بازارها بفروش ببرسانند. مسئله مهم در این نظام، نقش بانک است. در امپریالیسم

بانکهای کوچک، از طریق جمع کردن سرمایه سرمایه داران  
 کوچک که از تبار انداختن آن عاجزند، بصورت بانکهای  
 بزرگ درآمد و بانکهای بزرگ نیز با هم اتحاد کرده  
 در نتیجه تمام سرمایه های بزرگ و کوچک یک جا جمع شدند.  
 حال سرمایه داران بزرگ، سرمایه های سرمایه داران کوچک  
 را که در بانک جمع شده، گرفتند و کاری اندازند. یعنی سرمایه  
 داران بزرگ که دارای کارخانه های صنعتی و انحصاری  
 هستند، برای تولید و توسعه وسایل تولید خود، به این سرمایه  
 های جمع شده در بانک ها احتیاج پیدا میکنند. بنابراین ترکیب این  
 دو سرمایه، یعنی ترکیب کارخانجات و انحصارهای صنعتی  
 و سرمایه های مالی که در بانک جمع شده، **سرمایه مالی** را بوجود  
 می آورد. پس دیدیم که بانک چه کمک بزرگی به امر بالین  
 می کند.

گاهی اتفاق می افتد بعضی از تولید کنندگان با هم عهد می بندند کالا را  
 را که تولید می کنند، به یک قیمت ثابت و معین بفروشند. در  
 واقع قرار دادی بنام آنکه کالا را از اینتر از یکدیگر بخرند و بفروشند. به این  
 قرار داد، **کارتل** می گویند.





بعبارت کارتل، **سندیکا** به وجود آمد. سندیکا این است که به هر کارخانه دستور میدهد که مثلاً: «کارخانه خود فقط حق دارد فلان قدر کالای تولید کند و تعهدات خود را می توانی به اداره فروش سندیکا بدهی تا آنها را بفروشند» سندیکا گاهی مدارا و لطف کارخانه را هم می راند.

گفتم امیر با اینزم مرحله نهایی سرمایه داری است. بله، دید این مرحله تعداد استعمارشوندگان را در سطح دنیا زیاد میکند. سرمایه داران بزرگ از ترس و وحشت سرنگونی خود، دست به ایجاد پلیس و ارتش میزنند و با نگاه می زنند، و هرگونه مزاحمت حق طلبانه را با نیروی پلیس خاموش می کنند.



با مبارزات و تبلیغات، می کوشند از روستا گاهی کارتل جلوگیری کنند. ولی خامل از این هستند که جامعه مسرتکاملی خود را طی نخواهد کرد. کلاسهای آنها فقط کمی نابودشان را به عقب می اندازد. از ستمهای پرستم، آیا نظام پرده داری

توانست به عمر خود ادامه دهد؟ و با فنو را میزیم با تمام زوری  
 که زد موفق شد؟ مسلماً نه. نظام سرمایه داری هم مستطوره  
 تاریخ و تکامل جا می آید، این اجازه را نخواهد داد که برای همیشه  
 خود را حفظ کند. سرمایه داری که آخرین مرحله است سرمایه داری  
 است، بوجود آورده جنگ و کشاکش و فقر و بدبختی و بی عدالتی  
 است. و سرانجام بد و تاراج آگاه خواهد شد و این تضادها  
 با اختلاف مهارت خواهد کرد و برای حل آنها، با انقلاب  
 عظیم و سگوهند خود، پایه های پوسالی سرمایه داری  
 را در هم خواهند ریخت؛ و **سوسیالیزم** را  
 جانشین آن خواهند کرد.



می تواند بدین صورت به فقر و بدبختی و استعمار خود،  
 حاکمه خواهد داد. **مرحله اول نظام کمونیزم یعنی سوسیالیزم**  
 سبط استعمارگران برچیده خواهد شد و همه باید کار کنند؛  
 زیرا هر که کار نکند نباید بخورد. اما چیزی که هست نباید

تصنّف کرد، در نظام سوسیالیستی بطور کلی تمام اختلافات  
 ازین می رود. در این دوره، وسائل تولید کاملاً در دست  
 مردم قرار نمی گیرند و مالکیت خصوصی ازین می رود. به هر کس  
 به اندازه کاری که میکند، می دهند. حال اگر کسی پیش از  
 آن احتیاج داشته باشد، باید بیشتر کار کند. در این نظام  
 هنوز بسیاری از عقاید و عادات گذشته باقی است و برای  
 ازین برون آنها و نو سازی عقاید و عادات، احتیاج به زمان  
 است.

بطور کلی مالکیت اجتماعی را در سوسیالیسم می توان به دو  
 قسم تقسیم کرد. یکی **مالکیت دولتی و دیگری مالکیت  
 گروهی** است. در مالکیت دولتی همه می توانند از وسائل  
 تولید استفاده کنند و به آن **مالکیت همه خلقی** هم می گویند.  
 در مالکیت گروهی هم مشخص است که یک گروه بطور استراتیژی  
 وسیله تولید را در دست می گیرند و با آن کاری کنند.



البته همانطور که گفتیم در سوسیالیسم، مالکیت شخصی بطور کلی  
 ازین نمی رود و حتی می توان مالک و وسیله تولید کوچکی  
 هم بود بشرط آنکه با آن کسی را استثمار نکند. چیزی که در این  
 دوره جالب است چون هر کس به اندازه کارش می گیرد و همه



می دانند که دیگر برای خودشان کاری کنند، نه برای تک  
 سرمایه داران جهان و در راه تکامل و پیشرفت جامعه  
 می کوشند. و همین خاطر این است که سرعت سودی  
 رسید میکند و سه سال نیز کم بتدریج به حرکت خود ادامه دارد  
 تا به **کمونیسم** می رسد



در این دنیا بطور کلی تضاد <sup>طبقه ای</sup> یا اختلافات طبقاتی ازین رفته  
 و رفته کن می گردد. سرمایه دار در گفیری که با دست  
 خالی کننده، دهن مسلوب



وسایل تولید و هیچ وجه در انحصار کسی نیست. مالکیت خصوصی  
 مفهومی ندارد. یعنی کسی حق ندارد که بگوید در فلان چیز  
 مال من است، مال من، کاملاً بی معنی است. تمام اعضای  
 جامعه به یک اندازه بر وسایل تولید مالک هستند. از هر کسی

به اندازه‌ای که می‌توانند و استعدادش را در کار می‌خواهند  
 و به هر کسی به اندازه‌ای که احتیاج دارد می‌دهند. در  
 حالیکه در مسائل نیز به هر کسی، به اندازه‌ای که کار  
 می‌کرد می‌دارند، نه به اندازه احتیاجش. کمونیزم یک  
 جامعه‌ای طبقه است که همه به یک اندازه در استفاده  
 از منابع ملی و وسائل تولید حق دارند هیچ کسی آثاری  
 کسی نیست. همه باید کار کنند و همه باید رفاه و زندگی  
 خوب داشته باشند، نه اینکه مانند نظام سرمایه‌داری یک  
 نفر بدون اینکه کار کند، بهترین زندگی را داشته باشد  
 آن که از صبح تا شب زحمت می‌کند، به زور بتواند  
 تنگم خود را سر کند. در نظام کمونیستی، از هر گرفتار  
 تا تک اعضای جامعه، باید آسودگی‌های خود را  
 با لایزده و کار کنند و مملکت خود را بر اساس بسط علم و  
 صفت، بازید این نظام، یک نظام استرالی درست.



همه در ساختن مملکت سهیمند و هر چه می‌سازند برای  
 خودشان است. البته خیال نکنند این نظام استرالی  
 وی طبقه نیز مانند کمون اولیه است. درست است که کمون

اولیه هم تب زندگی استراحتی بوده ، ولی اگر خوب وقت کرده  
 باشند ، می دیدید که در آن نظام ، چون وسایل تولید  
 ضعیف بود ، هر کس بسختی می توانست ششم خود را سرکنند  
 ولی در این نظام وسایل تولید به حد اکثر پیشرفت خود رسیده  
 نظیر ریله دیدیم در نظام سرمایه داری ، هر کارگر با استفاده  
 از وسایل تولید که در دست سرمایه دار بود ، سی تا هفتاد  
 برابر مزی که می گرفت تولید می کرد و حتی گاهی بیشتر از این  
 بنا بر این در جامعه کمونیستی ، مردم در وسایل تولیدی  
 شرکت هستند که می توانست با آن چندین برابر  
 نیاز خود تولید کنند . این است که با ۴ ساعت کار در  
 هفته و حتی حتی کمتر از این ، دارای تب زندگی بسیار با مزه  
 خواهند شد . حال اینکه در کمون اولیه بعدت ضعیف بود  
 ابزار تولید ، آن روزی ۱۳ الی ۱۴ ساعت پی در پی زحمت  
 می کشید و باز هم می توانست ششم خود را سرکنند  
 بنا بر این بقول معروف : تفاوت از زمین تا آسمان  
 است .



# سوالها و جوابها :

سپس آنرا با پاسخ داده شده مقایسه کنید.

سوال (۱) - جامعه چیست ؟  
 ج - جامعه ای که در آن زندگی میکنید ، کلامی که در آن درس می خوانید ، شهری که در آن سکونت دارید ، و کشوری که در آن زندگی میکنید ، هر کدام یک جامعه هستند . جامعه عبارت است از جمع شدن انسانها در زندگی آنها بطریق یک نظام اقتصادی (مانند بدهی داری یا قرض و الزم و غیره ) که تکامل آن در هر دوره از تاریخ مشخص است . یعنی مثلاً جامعه ای که در نظام قرض و الزم بسر می برد مشخص است که در دوره بعدی تاریخ قرض و الزم تکامل یافته و به سرمایه داری تبدیل میشود .

سوال (۲) - طبیعت چیست ؟  
 ج - طبیعت عبارت است از پدیده هایی که سرچشمه خود را از آنجا دارند که آنها در حالت تازگی مانند پدیده های مربوط به خورشید ، زمین ، آب و هوا ، پدیده های زمین پیش از بوجود آمدن انسان وجود داشته ، بنابراین بشری تعارف در آن دخالت داشته باشد . آنوقت آنها که زمین وجود نداشته ، بلبا در حاستاره و سیاره (مانند زمین ) در فضای بی سر و تا و نامحدود وجود داشته ، هر چه به عقب برگردیم باری همین طبیعت وجود داشته و هیچ آغازی نمی توان برای آن قائل شد .

سوال (۳) - انسان چیست ؟  
 ج - انسان که چیزی از طبیعت است فرقی با جانداران دیگر که آنها هم چیزی از طبیعتند ، این است که آنگاه آنرا و با یک هدف معین طبیعت را تغییر می دهد ، در حالیکه جانداران دیگر اگر طبیعت را هم تغییر بدهند ، تا آنگاه آنرا است . بطور کلی انسان موجودی است که ذاتاً دیسه همی زندگی میکند یعنی اجتماعی است و قادر است با دستهایش ابزار کار بسازد .

سوال (۴) - آیا انسان می تواند تاریخ از قواش طبیعت ، آنرا تغییر دهد ؟  
 ج - خیر ، انسان فقط با استفاده از قواش طبیعت می تواند آنرا تغییر دهد .



(۵) تفاوت جامعه و طبیعت چیست؟  
 تفاوت جامعه و طبیعت این است که در جامعه اراده و شعور کاری را انعام میدهد. نوعی آید؛ زیرا تکلیف در دنیا های طبیعت همین طور خود بخودی بوجود آمده و شعور و اراده کسی در آن دخالت ندارد. بنابراین نتیجه می گیریم که تاریخ جامعه با دست انسانهایی که دارای شعور و اراده هستند، ساخته میشود و تاریخ طبیعت خود بخود بوجود می آید.

(۶) مناسبات تولیدی یعنی چه؟  
 انسان بطور دسته جمعی کار میکند؛ در نتیجه تولیداتش هم بصورت اجتماعی انجام می گیرد. هنگامی که انسان کار می کند و بوسیله کار، بتولیدات دست می زند، تاها را بین آنها تقسیم می نماید و این روابط عبارتند از مبارله یعنی عوض کردن آنچه که تولید کار تولید کرده اند. این روابط مناسبات تولیدی می گویند که من کار و تولید و مبارله بین انسان ها بوجود می آید. بطور کلی منظور از مناسبات تولیدی این است که وسائل تولید نیست چه طبقه ای است.

(۷) مناسبات تولیدی برخود قسم است؟  
 مناسبات همکاری ۲ - مناسبات تبعیت ۱ - مناسبات همکاری؛ در نظام استرالی چون همه در وسائل تولید مشترک هستند کار و تولید بصورت استرالی است و همه به یکدیگر کمک و یاری میکنند؛ بنابراین در این نظام مناسبات همکاری وجود دارد. ۲ - مناسبات تبعیت؛ در این نظام وسائل تولید در دست یک عده معدودی می باشد و بقیه مالک هیچ گونه وسائل تولیدی نمی باشند؛ در نتیجه مجبورند برای آن عده کار کنند یعنی تابع مالکان و وسائل تولید می شوند که از طرف مالکان، مورد استثمار قرار خواهند گرفت.

(۸) کار چیست؟  
 چون انسان نمی تواند با آنچه که در طبیعت

هست، قناعت در زندگی کند، بوسیله کار که تلاشی از روی اراده و شعور است، انسان را  
طبیعت را تبع خود تفسیر دارد و آنرا بصورت مایل مصرفی درمی آورد، بطوریکه کار و انسان  
را با طبیعت پیوندی دهد و بنا بر آن برای آرامه زندگی بطرفی سازد. کار، بنا بر اساس  
زندگی اجتماعی بوده و او را از حیوان جدا می سازد.

ش (۹) ابزار تولیدی چیست؟ - ابزارهایی هستند که انسان بکمک آنها روی موضوع  
کار و کار میکنند تا آنرا تغییر دهد، یعنی ابزار تولیدی مصروف با فعالیت مایل مصرفی  
در می آید.

ش (۱۰) نیروهای مولده چیست؟ - نیروها مولده جمعیت و وسایلی هستند که عامل  
تولید می باشند. ابزار کار و تولید + موضوع کار + نیروی کار و مهارت و تجربه  
انسان = نیروهای مولده.

ش (۱۱) - زیر بنا را تعریف کند. - یک جامعه مانند یک ساختمان  
دارای زیر بنا (بی ساختمان) و رو بنای باشد. زیر بنای جامعه روابط تولیدی  
است و اهمیت زیادی در زندگی اجتماعی دارد. زیر بنا با وضع نیروهای مولده  
تنگی دارد. بدون برقراری روابط مناسب تولیدی نمی توان بکار تولیدی  
دست زد مثلاً یک خیاط بدون آینه مشتری نداشته باشد یعنی نتواند یک دست  
لباس بدوزد. حیاط وقتی می تواند دست بدوزد همان لباس بپزند که قبلاً مشتری  
سفارش آنرا داده باشد.

ش (۱۲) - رو بنا چیست؟ - رو بنا مجموعه افکار، عقاید، نظریات،  
مذهبی، فلسفی و نهاد های وابسته به آنهاست یعنی مثلاً عقاید مذهبی  
همراه با مساجد و کلیساها و با عقاید سیاسی با احزاب و سازمانهای مربوطه  
و غیره رو بنا را تشکیل میدهند.

ش (۱۳) فرماست یا صورت زنی اجتماعی - اقتصادی یعنی چه؟ - فرماست  
مراحلی است از کمال تاریخ که پیشرفت و تکامل جامعه را مرحله به مرحله بیان  
مکنند.

۱۴) نوع فراسوخت اجتماعی - اقتصادی با نام سیدین می باشد - ج - ۱ - کمون اولیه ۲ -  
برده داری ۳ - فئودالیزم ۴ - سرمایه داری ۵ - سوسیالیسم ۳ .

۱۵) از نظر گاه تاریخی - اقتصادی سوسیالیسم یعنی چه ؟

سوسیالیسم مرحله اول کمونیزم می باشد و می تواند از جنبه های ملی و است  
که از روی آن بخواهیم سیدین و کمونیزم را باید گذرست .

۱۶) کمون یعنی چه ؟

۱۷) اولین فراسوخت اجتماعی - اقتصادی چیست ؟

۱۸) مالکیت در کمون اولیه به چه صورت بوده است ؟

۱۹) اولین مرحله سرمایه داری کدام است ؟

در اینها سرمایه دار و عدای کارگر مزد بگیر را استخدام میکند که با هم کار میکنند و دستمزد می  
و انعام دهند مانند عالی باقی . همه کارگران با هم یک کار را انجام میدهند تا مای باقی شود

۲۰) مرحله دوم سرمایه داری چیست ؟

دستی و مرحله دوم سرمایه داری می باشد در اینها سرمایه دار و نیروی کار پیشه  
و بازرگان و صنعتگران مختلفی رای خرد و کارگران در این مرحله از یک مال سرمایه داری و یک

کار پیشه هم انعام می دهند و چون هر کدام از آنها یک حرفه و تخصص خاص دارند  
مثلا یکی نجار است ؛ یکی ضابط ، بنا بر این نجار ضابط نمی تواند با هم یک کار پیشه هم

انعام دهند ؛ ولی با یکدیگر هم یک کالا را بیرون میدهند ؛ به عنوان مثال نجار با چوب  
آرد ، رنده ، سفنج و چکش ، صدی درست میکند ؛ و ضابط روی آن پارچه

کشد و با نخ و سوزن آنرا میدوزد .

۲۱) تعداد و انواع تولید به چه صورت است ؟

دو نوع تولید است ؛ یک نوع تولید با سرمایه داری ، تولید با سوسیالیسم روی کار آمد

۲۲) آیا تولید واری ظهور یافته است ؟

۲۳) سرمایه داری در داخل



فَتْوَةُ الْبِرْمُ رَشِدٌ خَوْدِرٌ أَعَاذَ نَهْدٌ وَدِرْ بِرَاتٍ عَلَيْهِ فَتَوَّاهُ الْبِرْمُ لِقَسْمِ رَأْدِ مِتْ كَرِيفَتِ  
بَعْدَ تَوَّاهُ كَمِيرَارِوَرِ عِنِّي ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ - یعنی بَعْدَ تَوَّاهُ وَالْبِتْمَ .

(س ۲۶) - دَوْرُ تَوَّاهُ وَالْبِتْمَ ، مَوْجِبٌ مِ جَهْرِ مَدْفُورٍ ۴ ۳ ۲ ۱ - ع - هَوَّابٌ  
مَدْفُورٌ ، كَقَوْرِهِائِي كِه دَر حَالِ رَشْدِ هَسْتَنْد ، اَز لِحَاطِ اِقْتِصَادِي وَبِسَاسِي وَ هَوَّابِي  
بِه كَقَوْرِهِائِي اَمِيرِ اَلْبِتْمِ وَالْبِتْمَ مَسْعُودٌ . بَدَلِ تَوَّاهُ شَدُّ اِسْمِ اِسْتِزْجَاعِي مَثَلِ مِ رِمْ ؛  
كَمِ اِيرَانِ رَا دَر زَمَانِ شَاهِ دَرْ قَطْرِ تَكْبِيرِ يَدِ . اَز لِحَاطِ اِقْتِصَادِي بِحَصُورِ عِبَارَاتِ اَمْلَاطِ  
اَرْضِي كِه فَاَن وَ بَدِيعِ وَ سَبَبِ رِصِي وَ خِرَاصِ تَمَامِ حَوْرِ اَلْبِتْمِ اَلْمَانِ رَا مَسَاجِدِ بِه اَمْرِيكَابَرِ  
صَمِيحِ لِحَوْرِي تَشَاكُتِ وَ حَلِيَّةِ اَلْوَارِثَاتِ صَعْبِي . دَر حَقَالِ تَمَامِ اِسْمِ جَهْرِ هَا نَعْتَمَانِ ۴ ۳ ۲ ۱  
اَنهَا سِرَارِ يَرِيدُ . اَز لِحَاطِ بَسَاسِي هَمِ اَمْرِيكَابَرِي مَبَارِزَهٗ اَلْجَوِيْرِمِ ۴ ۳ ۲ ۱ شَاهِ اَكْمَلِ هَايِ مَالِي وَ  
مَطَايِ بَسَاسِي مَكْرُودِ . بَعْدَ اِهْلَاكِ اِيْرَانِ رَا بَصُوْرَتِ دَوْرِ كَبُوْرِي بِاِنْكَشَاهِ خَوْدِرِ اَوْرِيْدَهٗ بُوْدِ .  
اَز لِحَاطِ عَزِيزِي بِيْرُفُوْسَلِي قَبْلِهِ هَايِ مَبْدُوكِ تَلَوُّوْرِي وَ تَبْلِيغَاتِ وَ غَيْرِهِ ، اِيرَانِ رَا حَتِ  
تَا اَبْتَرِ عَزِيزِي خَوْدِرِ قَرَارِ اَدَلِ بُوْدِ .

(س ۲۵) طَبَقَةُ اَهْمَا عِي يَعْنِي ۴ ۳ ۲ ۱ طَبَقَةُ هِيَ كَرِيْمِي اَز اِنْسَانِيَا كِه حَضُورِ صِيَاةٍ وَ مَحْضُورِ  
اَهْمَا عِي اَكْفَا مَشْرُوكِ ، بَعْدَ وَ سَتَوَانِ تَوَسُّطِ اِسْمِ اِسْمِ اَهْمَا عِي اَز اَرْتُوْرِهِ هَا كِه دِيْكَرِ  
كِه حَضُورِ صِيَاةٍ اَنْفَرِ مَكْنِيْدِ ، تَعْبِيْرِ رَا دِ .

(س ۲۶) مَبَارِزَةُ طَبَقَاتِي جَيْسِتِ ۴ ۳ ۲ ۱ طَبَقَاتِ اسْتِزْجَاعِي كِه وَسَائِلِ كَوْنِيْدِ دَر رِيْثِ  
اَنهَا سَتِ ، هَمِيْمِ دَسْتَرِيْجِ وَ حَقِيْقِ طَبَقَاتِ اسْتِزْجَاعِي سَتُوْبِدِ رَا اَصْحَابِ  
كُرْدِهٗ وَ مَوْجِبِ بُوْجُوْدِ اَمْدَرِ اِخْتِلَافَاتِ طَبَقَاتِي مَسْئُوْمِ . هَمِيْنِ نَصَادِ هَايِ  
طَبَقَاتِي ، مَبَارِزَةُ طَبَقَاتِي رَا بُوْجُوْدِي اَوْرِيْدِ . يَعْنِي بَرِيْدِ كَانِ عَلَيْهِ بَدِيْدَهٗ اَلْوَارِثَاتِ ؛  
دَر عِيْتِ هَا وَ دَر هَمَانِ عَلَيْهِ اَرِيَاكَانِ وَ فَتْوَا اَلْهَادِ كَا اَكْرَانِ (بِيْرُفُوْسَلِي) عَلَيْهِ مَسْرُومَانِ اَرِيَاكِ  
بِه مَبَارِزَهٗ بَدِيْدِي خَيْرِيْدِ مَبَارِزَةُ طَبَقَاتِي نَبِ مَسْئُوْمِ عِيْنِي اَسْتِ يَعْنِي نَهٗ ۴ ۳ ۲ ۱ اَرَادَةُ اَخْرَاجِ  
بُوْجُوْدِي اَبْدِ وَ نَهٗ اَرَادَةُ اِسْتِخَامِي اَز بِيْنِ هِي دَوْرِ .

(س ۲۷) مَبَارِزَةُ طَبَقَاتِي ۴ ۳ ۲ ۱ هَمِيْنِ مَسْئُوْمِ مَسْئُوْمِ كِرْدِ ۴ ۳ ۲ ۱ - سَبَبِ نَسْكَلِ ؛ ا - مَبَارِزَةُ

اقتصادی ۲- مبارزه سیاسی ۳- مبارزه اندکولوژیک یا عقیده‌ای .

س ۲۸۸) مبارزه اقتصادی چگونه است ؟ ع- این مبارزه منتهی به خاطر بالا بردن دست

و کم کردن ساعات کار و بهره‌شون وضع مادی و بهره‌اشون تسکین کجای کار و قلاصم

سعی ، مرفعی یا حقوقی ، بازسازی و صدوق بیکاری و غیره می باشد

س ۲۸۹) مبارزه سیاسی به چه صورت است ؟ ع- مهم ترین شکل مبارزه طبقاتی ،

مبارزه سیاسی است ؛ زیرا هدف از جنگها و طبقات استثمارشونده از این مبارزه ، نابودی

سیستم ساختن نظام استراتژی و بدست گرفتن قدرت سیاسی و ایجاد دولتات خودمختار و از این طریق استثمار

و بیداری است . (س ۲۹۰) فرق بین مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی چیست ؟ ع- مبارزه

اقتصادی صرفاً منوط به وضع کارگران را بدست می دهد و در اصل سرمایه داران هنوز استثمارگر و کارگر

هنوز استثمارشونده است ؛ ولی مبارزه سیاسی سرمایه داران را نابود کرده و اختتام طبقاتی

راستکار را از بین برده و طبقاتی بی طبقه برقرار میکند . (س ۲۹۱) مبارزه اندکولوژیک چیست ؟

ع- در این مبارزه ، کارگران علت تمام بدبختی های خود را خواهند شناخت یعنی آگاهی

طبقاتی خواهند یافت . آنها به نیروی عظیم و رسالت تاریخی خود پی خواهند برد ؛ و با هرگونه

عقیده ای که مانع مبارزه آنهاست ، مبارزه خواهند نمود . هدف از این مبارزه نابودی

سلطه سرمایه داری و ایجاد مائیت طبقه کارگر است . (س ۲۹۲) انقلاب چیست ؟

ع- حل تضاد های اجتماعی که در آن زمینها و رونای جامعه ارزش وین تغییر میکند ، یعنی تغییر

زمینها و رونای آن لحاظ نمی بلکه بطور کلی است . و این تغییر کیفی جامعه را به مرحله مترقی و بالا

تری می برد . (س ۲۹۳) چه شرایطی برای وقوع انقلاب لازم است ؟ ع-

شرایط مادی ، شرایط عینی ، شرایط ذهنی ، انقلاب

س ۲۹۴) شرایط مادی چیست ؟ ع- تضادها طبقاتی باعث میشوند که وضع کارگران از لحاظ

مادی بسیار بد شده و روز بروز فقیرتر و فقیرتر شوند . (معنی ۲۹۵) شرایط عینی چیست ؟

طبقات کارم نمی توانند حکومت خود را نگه دارند ؛ در جنگها و در خواستها مانند گذشته دیده

کنند ، علاوه استوارگر هم نمی توانند باروشن گذشتند به حکومت خود ادامه دهند با این شرط

خواستارها و احتیاجات مردم که طبقات حاکم قادرند برآورده کنند آن خواسته ها و نیازها  
 نیستند، زرادشده و تضاد بین قوه های مردم و طبقه حاکم شدت می یابد؛ بطوریکه علاقه مندر به سازش و صلح  
 برای القای آموختگی پدید می آید (۲۸) برای آموختگی چیست؟ ج - بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم؛  
 وجود مبارک و عزیزی که القای و مبارزه قوه های مردم را در دست می بیند برود (۲۹) القای و مبارزه یعنی رافع القای  
 ج - القای - مبارزه یعنی، زحمت کشان را از زنجیر استثمار و فقر و ستم و بی کاری نجات میدهد  
 سرمایه داری را از پهن برده و آزادی و برابری در جامعه ایجاد میکند. حقوق القای و مبارزه یعنی،  
 مبارزه برای القای و مبارزه چیست؟ ج - القای های دیگر فقط نفع استثمار را عوض می دهد نه  
 مثلاً القای کمروان استثمار و غیره را از پهن برده و استثمار سرمایه داری را با کمترین  
 آن نموده. و من القای و مبارزه یعنی هدفش این است که ظهور شکل استثمار را از پهن کند و  
 طبقات را از پهن برده.

(۳۰) انترناسیونالیسم کارگری (پرولتری) چیست؟

انترناسیونالیسم پرولتری یعنی اتحاد کارگران و زحمتکشان تمام جهان برای مبارزه  
 بر علیه سرمایه داری و ظلم و ستم، به خاطر برقراری کمونیزم.



انتقادات و پیشنهادات خود را به آدرسی :

تهران : روی روی دانشگاه - خیابان فروردین - انتشارات کار

ارسال دارید

منتشر شد :

ماتریالسم دیالکتیک (برای کودکان و نوجوانان) محمد رضا قربانی

منتشر میشود :

فلسفه بزبان ساده محمد رضا قربانی



انتشارات گار

تهران، روبروی دانشگاه خیابان فروردین

بها ۴۰ ریال